واسطه بین حق و
خلق

**تأليف:**

**شيخ الإسلام ابن تيميه**/

**با شرح و توضيح:**

**محمد بن جميل زينو**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | واسطه بین حق و خلق |
| **عنوان اصلی:** | الواسطة بين الحق والخلق |
| **تألیف:**  | شیخ الإسلام ابن تیمیه/ |
| **با شرح و توضیح:** | محمد بن جمیل زینو |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc431801583)

[مقدمه 1](#_Toc431801584)

[پيشگفتار 3](#_Toc431801585)

[پيامبران واسطه تبليغ هستند 13](#_Toc431801586)

[پيامبران منفعت جلب نمی‌كنند 18](#_Toc431801587)

[علماء وارث پيامبران هستند 23](#_Toc431801588)

[انواع واسطه‌های مردود و نادرست 24](#_Toc431801589)

[شفاعت باطل و صحيح 30](#_Toc431801590)

[مقدار اسباب 33](#_Toc431801591)

[پيامبر توحيد را تحقق می‌بخشد 44](#_Toc431801592)

[اسباب مشروع و اسباب نامشروع 47](#_Toc431801593)

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

اما بعد:

اینجانب مدت زیادی است که با این رساله آشنا شده و از آن متأثر گشته و مخصوصاً تحت تأثیر عقاید توحیدی آن قرار گرفته‌ام؛ آن را بر یکی از مشایخ صوفی مسلک عرضه داشتم؛ ایشان در حاشیه‌ی این رساله، آنجا که ابن تیمیه سخن خداوند را در اثبات توحید به عنوان شاهد بیان می‌دارد: ﴿قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِ﴾ [الزمر: 38]. «بگو: ملاحظه کنید که آنچه به غیر الله می‌پرستید، اگر الله در حق من بلایی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند»؟

نوشت که شما چه می‌گویید آنجا که قوم موسی؛ به پیامبرشان می‌گویند: ﴿لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ﴾ [الأعراف: 134]. «اگر بلا را از ما بگردانی، به تو ایمان می‌آوریم» آیا مشرک شدند؟!

استدلال آن شیخ به این آیه جای تعجب است؛ که جوابش چنین است:

اولاً: به دلیل خودِ کلام الله تعالی که از زبانشان بازگو می‌کند: ﴿لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ...﴾ آن‌ها مؤمن نبوده‌اند.

ثانیاً: آن کافرانی که این سخن را به موسی گفتند از او درخواست کردند که از پروردگارش بخواهد تا عذاب را از آن‌ها برطرف کند، که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ﴾ [الأعراف: 134]. «و چون بلا بر سرشان می‌آمد می‌گفتند: برای ما از پروردگارت بخواه که با پیمانی که با تو دارد [بر ما رحمت آورد]». پس ملاحظه می‌کنیم که در خواست رفع عذاب را از موسی ننمودند.

ثالثاً: آیه‌ای که به دنبال آن می‌آید، کلام شیخ را مردود نموده آن را باطل می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ﴾ [الأعراف: 135]. «آنگاه چون بلا را، تا زمانی که به سر رساننده‌اش بودند از آنان برگرداندیم». این آیه روشن می‌کند که کاشف عذاب فقط الله می‌باشد نه موسی.

خلاصه: این رساله اگر چه از نظر حجم کوچک است ولی در معنا و توضیح مطلب، بسی بزرگ است و در شناخت انواع واسطه‌ها، توسل، توحید و غیره بسیار سودمند می‌باشد، بنابراین در صدد تجدید چاپ آن برآمدیم و عناوین مناسبی برایش انتخاب کردم تا خواننده را بر فهم آن کمک نماید و بر روی جلد، گزیده‌ای از زندگینامه‌ی شیخ الإسلام ابن تیمیه را نگاشتم و از الله تعالی می‌خواهم که مسلمین را به وسیله‌ی آن نفع برساند و آن را عملی خالص برای خود قرار دهد.

محمد بن جمیل زینو

استاد دارالحدیث خیریه در مکه مکرمه

پيشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله اما بعد:

موضوع واسطه بین الله تعالی و مخلوقات، بحث مهمی است که اکثر مسلمانان نسبت به آن بی اطلاعند و با کمال تأسف آنچه را که امروز شاهد آن هستیم، نتیجه این نا آگاهی است.

اگر قلب‌های‌مان را متوجه الله می‌نمودیم و از شریعتش پیروی می‌کردیم، از نصرت و یاری الله سبحانه و امدادهایی که به ما وعده داده است محروم نمی‌شدیم، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٧﴾ [الروم: 47]. «و یاری رساندن به مؤمنان حقی است که بر عهده‌ی ماست». ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾ [محمد:7]. «اگر [دین] خدا را یاری دهید، شما را یاری می‌دهد و گام‌هایتان را استوار می‌دارد». ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [المنافقون: 8]. «عزت، خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است». ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣٩﴾ [آل عمران: 139]. «و سستی نورزید و اندوهگین نباشید چرا که شما اگر مؤمن باشید، برترید».

مردم در فهم واسطه بین حق و خلق یا به عبارتی دیگر بین الله تعالی و بندگانش به سه گروه تقسیم شده‌اند:

1. دسته اول در صدد انکار این موضوع برآمده‌اند که الله تعالی رسول اللهص را تنها برای تعلیم شریعتش مبعوث فرموده است؛ بلکه اینان ادعا دارند که این شریعت برای طبقه‌ی عوام الناس می‌باشد، لذا آن را علم ظاهری نامیده‌اند... در نتیجه، در عبادت‌هایشان بر اوهام و خرافاتی که آن را علم باطنی می‌نامند تکیه کرده‌اند و آن را [کشف و شهود] می‌خوانند. که این ادعا در واقع چیزی جز وسوسه‌های ابلیس و شیاطین نیست، و وسائطی را که به دعا می‌خوانند با ابتدایی‌ترین مبادی اسلام مخالفت دارد. شعار معروف آنان در این وادی، این است که:

«حدثني قلبي عن ربي= قلب من از پروردگارم برایم سخن گفت».

آن‌ها به این دلیل، دانشمندان شریعت را مسخره می‌کنند و از ایشان عیب و ایراد می‌گیرند که علم و دانش را سینه به سینه از مردگان کسب می‌کنند، اما خودشان علم و حکمت را بطور مستقیم از زنده‌ی پابرجا دریافت می‌دارند، و با این ترفند بسیاری از عوام را دچار فتنه کرده و به گمراهی درافکنده‌اند و مرتکب امور مخالفِ شرع خداوند شده‌اند که در کتاب‌هایشان به ثبت رسیده است و بر اساس آن، علماء حکم به تکفیر آنان داده و به سبب ارتدادشان، ریختن خون آن‌ها را مباح اعلام کرده‌اند. آنان نسبت به ابتدایی‌ترین اصل شریعت جاهلند یا اینکه خود را به نفهمی زده‌اند و آن این است که: هرکس به جز از آن طریقی که خداوند بر پیامبرشص نازل کرده است، او را پرستش کند، بدون چون و چرا کافر می‌شود؛ چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65]. «چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند».

بدینسان شیطان کارهایشان را زیبا جلوه می‌دهد تا به دشمنی با علم برخیزند و در صدد خاموش کردن نور آن برآیند، در نتیجه به درون چنین ظلمتی هبوط می‌کنند که همچون توده‌های درهم پیچیده تاریکی بر روی همدیگر انباشته شده است، پس به سبب پیروی از هواها و خیالات خود که به وسیله آن به پرستش الله تعالی مشغول می‌شوند از مسیر هدایت منحرف می‌گردند. وضعیت آنان را خداوند اینگونه در قرآن بیان می‌فرماید: ﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ١٠٣ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ١٠٤ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا ١٠٥﴾ [الکهف: 103- 105]. «بگو: آیا از زیانکارترین انسان‌ها آگاهتان کنیم؟ کسانی که کوشش آنان در راه زندگی دنیا، نقش بر آب شده است و ایشان چنین می‌انگارند که خود نیکو کردارند. اینان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کرده‌اند، و علمشان تباه شده، لذا روز قیامت وزنی برای آنان قائل نیستیم». همچنین این گروه به چندین فرقه و مسلک تقسیم شده‌اند و به سبب دوری آن‌ها از منهج صراط المستقیم [راه کسانی که الله تعالی به ایشان نعمت عطا فرموده، نه راه غضب شدگان و گمراهان] برخی با بعضی دیگر به جنگ و ستیز و دشمنی برخاسته‌اند که سرانجامِ کلیه‌ی این فرقه‌ها آتش دوزخ می‌باشد، همانگونه که رسول اللهص از آن خبر داده است: «سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِيْ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فرقة ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ مَنْ كانَ عَلى مِثل مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحابِي»[[1]](#footnote-1). «بزودی امت من به هفتاد و سه دسته تقسیم می‌گردند، هفتاد و دو گروه از آن‌ها در آتش دوزخ جای می‌گیرند و یک دسته از ایشان وارد بهشت می‌شود، و آن؛ کسانی هستند که بر راهی قرار دارند که من و اصحابم بر آن قرار داریم».

1. دسته‌ی دوم؛ در مورد موضوع واسطه زیاده روی و افراط کرده و در فهم آن به خطا رفته و این مسأله را بر چیزی که قابل حمل نیست اطلاق کرده‌اند، ذات بزرگوار پیامبرص و انبیاء و صالحان را واسطه قرار داده‌اند و بر این باورند که پروردگار پاک و منزه هیچ عملی از بندگان خود را نمی‌پذیرد مگر اینکه این واسطه‌ها در میان خالق و مخلوق قرار گیرند و در درگاه الله تعالی وسیله تقرب آنان باشند، حال آنکه خداوند، بسیار بلندمرتبه‌تر و شأن او بسی عظیم‌تر از تصورات سخیف آنان است. نعوذ بالله آن‌ها الله تعالی را به چیزی توصیف می‌کنند که حتی پادشاهان مستبد و ستمگر که بر دروازه‌های کاخ خود دربان قرار داده‌اند و کسی نمی‌تواند به نزدشان بار یابد، مگر اینکه واسطه و پارتی داشته باشد، دوست ندارند به آن توصیف شوند.

چگونه این اعتقاد ناروا با این سخن خداوند سازگاری و تطابق دارد که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186]. «و چون بندگانم در باره‌ی من از تو پرسش کنند من نزدیکم و چون مرا بخوانند دعای دعا کننده را اجابت می‌کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند». این آیه‌ی کریمه اشاره دارد به اینکه تنها وسیله برای تقرب به الله تعالی ایمان صحیح و پس از آن عبادت ذات مقدس او بر اساس آنچه تشریع فرموده است، می‌باشد. و در آن، عبادت را بر ایمان مقدم داشته است تا مردم را متوجه اهمیت و جایگاه عمل صالح نماید و اینکه برای رسیدن به رضای پروردگار و جای گرفتن در بهشت او، عبادتِ [خالصانه] شرط ضروری است.

خداوند پاک و منزه وسیله را در قرآن بیان فرموده است، که از آن قصد اطاعت و عبادت برای ذاتش را نموده است و آن [طاعات] تنها وسیله‌ای است که تو را به سوی الله تعالی نزدیک می‌نماید و درهای فیض و رحمتش را به رویت می‌گشاید و تو را به فضل خود در جنت جای می‌دهد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35]. «ای مؤمنان از الله پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

الله تعالی بی‌خبرانِ نادان را که بندگان صالح او را وسیله قرار می‌دهند استهزاء و توبیخ می‌نماید، چرا که آن بندگان نیکوکار، خود با تمسک به وسیله؛ که همان عبادت است به سوی الله تعالی تقرب می‌جویند و آن‌ها خودشان به این وسیله نیازمند هستند، و راهی جز این برایشان در تقرب جستن به سوی او وجود ندارد، همانگونه که در کلامش می‌خوانیم: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 57]. «کسانى که [کافران‏] آنان را [به نیایش‏] مى‏خوانند، [خود] هر کدام که نزدیک‏ترند، به سوى پروردگارشان وسیله [تقرّب‏] مى‏جویند. و به رحمت او امید مى‏دارند و از عذابش بیمناکند. بى‌گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود».

با کمال تأسف آن غفلت زدگان برای تکیه کردن بر ذات آن واسطه‌ها شتابانند و همین عامل؛ موجب سستی و اهمال ورزیدنشان در انجام عمل صالح و باعث ارتکاب محارم می‌شود، پدیده‌ای که سبب انحطاط مسلمانان شده است، آنان یا کلام پروردگارشان را فراموش کرده‌اند یا در برابر آن خود را به نادانی می‌زنند و تجاهل می‌کنند، آنجا که خطاب به رسولشص با وجود اینکه سرور اولاد آدم است می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا﴾ [الأعراف: 188]. «بگو که: برای خود اختیار سود و زیانی ندارم».

و نیز این حدیث پیامبرص آن هنگام که دخترش، جگر گوشه و ریحانه‌ی قلبش را مورد خطاب قرار می‌دهد: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ، سَلِينِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكِ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا»[[2]](#footnote-2). «ای فاطمه دختر محمد، هر آنچه از مال من می‌خواهی برگیر، اما من نمی‌توانم تو را در هیچ چیزی از الله بی‌نیاز کنم». نیز این سخنش که می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلاَّ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»[[3]](#footnote-3). «آنگاه که انسان دار فانی را وداع می‌گوید، عملش قطع می‌گردد مگر از سه راه، صدقه‌ای که اثرش ماندگار است، علمی که به مردم سود می‌رساند و فرزند صالحی که برایش دعای خیر کند».

اگر سندی در نصوص شرعی بر عدم جواز توسل به ذات انبیاء و صالحان، جز توسل عمر بن خطاب به دعای عباس و ترک توسل او به پیامبرص نبود، همین عملکرد عمر بن خطاب که در مدینه رخ داد برای ابطال عقاید این فرقه کافی بود. و چه زیباست این سخن امام اعظم که می‌فرماید: «وأكره أن يسأل الله إلا بالله» «و ناپسند می‌دانم که جز به وسیله الله از الله درخواست شود».

همچنانکه این مسأله در الدرالمختار و کتاب‌های دیگر حنفیان ذکر شده است. اگر اتخاذ واسطه و توسل جستن به الله از طریق ذات‌هایی که بیان کردیم رواست؛ می‌بایست اکثر دعاهای قرآنی و حدیثی مقرون توسل به ذات‌های ایشان باشد. [حال آنکه قرآن و حدیث خلاف آن را ثابت می‌کند].

1. در این میان از مسلمانان کسانی وجود دارند که از واسطه بین حق و خلق این فهم را دارند که واسطه مربوط به دریافت رسالت است، و آن عبارت است از تبلیغ پیام الهی و تعلیم و تربیت بر مبنای آن، و بزرگی و علو شأن و نهایت نیاز بشری به آن را درک کرده‌اند، لذا به سوی رسول اللهص شتافته تا او را به عنوان واسطه‌ی بزرگ و وسیله‌ی عظیم برای دریافت شریعت برگیرند و به وسیله نور وحی در طلب هدایت و روشنایی برآیند. پس آن‌ها همانطور که قرآن را مورد پژوهش قرار می‌دهند زندگانی و سنت او را نیز مطالعه و مرور می‌نمایند. اساس شعارشان در این عرصه، ندای الله تعالی است که: ﴿قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ [المائدة: 15- 16]. «آری نور و کتابی روشنگر از جانب خداوند به سوی شما آمده است. که خداوند در پرتوی آن کسانی را که از رضای او پیروی کنند به راه‌های امن و عافیت رهنمون می‌گردد، و آنان را به توفیق خویش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی باز می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند».

این دسته همان گروه نجات یافته‌ای هستند که حدیث قبلی آن را بیان فرمود و ایشان را به بهشت بشارت داد.

در کمال تألم و دردمندی باید گفت: راه و مسیر این طایفه آکنده از خار و خاشاک و گرفتاری و مشکلات است، زیرا اسلام راستین دوباره همچون عصر ظهورش غریب افتاد و اغلب مسلمانان از آن فاصله گرفتند و آن را با بدعتها و خیالات بی اساس معاوضه کردند. این مصیبت و بلا دیر زمانی است که گریبانگیر مسلمانان شده است و وظیفه‌ی مصلحین در مقابل آن بسیار مهم و طاقت فرسا می‌باشد، عمر بن عبدالعزیز/ در این راستا چنین می‌فرماید: «إننا نعالج أمراً لا يعين إلا الله تعالی، قد فنی فيه الكبير، وشاب الصغير، وهاجر الأعرابي، يحسبونه ديناً، وليس هو عند الله بدين!!» «ما در صدد اصلاح و معالجه امری هستیم که بر آن جز الله تعالی، مددکاری نیست، چه بسا بزرگان در آن فانی شده و کودکان در آن جوان گشته و بادیه‌نشین به خاطرش از مأوای خویش مهاجرت کرده است، که به تصور خود برای دین کوشیده‌اند حال آنکه آن در نزد الله تعالی دین به حساب نمی‌آمده».

چیز تازه‌ای در این موضوع وجود ندارد، چرا که رسول اللهص از غریب افتادن دین خبر داده است، آنجا که می‌فرماید: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»[[4]](#footnote-4). «اسلام با غریبی آغاز شد و عن قریب به غربت باز می‌گردد همانطور که در ابتدا غریبانه شروع شد، پس خوشا به حال غریبان». در روایت دیگری که امام احمد و ابن ماجه آن را نقل کرده‌اند، آمده است که گفته شد: یا رسول الله! غُرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: «النُّزَّاعُ مِنْ الْقَبَائِلِ» اهل حدیث [غربا] در میان قبائل که نزاع همان غُربا است، زیرا اهل حدیث در آخر الزمان کم می‌شوند، و در هر قبیله‌ای جز یکی دو نفر را نمی‌توان پیدا کرد، و گاهی در برخی قبائل حتی یک نفر را هم نمی‌توان پیدا کرد. در روایتی که امام ترمذی آن را حسن دانسته است، چنین آمده: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي» «خوشا به سعادت غریبان، کسانی که آنچه را مردم از سنت من بعد از من تباه می‌گردانند، اصلاح کرده و برپا می‌دارند». همچنین در روایتی که امام احمد آن را صحیح دانسته، می‌خوانیم؛ هنگامی که در مورد غریبان از رسول اللهص سؤال شد، فرمود: «أُنَاسٌ صَالِحُونَ فِي أُنَاسِ سُوءٍ كَثِيرٍ مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ» «مردمان صالحی هستند که در میان انبوه مردم بد قرار دارند، سرکشان و گناهکاران آن‌ها بیشتر از فرمانبرانشان است».

این گروه در میادین اصلاحگری بسی کوشیده‌اند و مشعل دار حرکت نهضت تجدید و احیای دینی بوده‌اند تا اینکه مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و به طرف اسلامِ صحیح بازگردند.

در خاتمه برای مخالفان مفسد و خرابکار آنچه را که الله سبحانه به هم مسلک‌های آنان فرمود، دوباره گوشزد کرده و اعلام می‌کنیم: ﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ١٢﴾ [ابراهیم: 12]. «و ما را چه می‌شود که بر خداوند توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه درستمان هدایت کرده است، و بر آزاری که بر ما می‌دهید شکیبایی خواهیم کرد؛ و اهل توکل باید که بر الله توکل کنند».

حال رشته کلام را به شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌سپاریم، که واسطه را در این رساله‌ی ارزشمند تشریح می‌نماید: «الواسطة بين الحق والخلق». سزاوار است که با آب طلا نوشته شود و مسلمانان با دقت نظر و تدبر به تأمل و مرور آن همت گمارند تا از خواب گران برخیزند و اسباب توانمندی و پیروزی و عظمت را دریابند و از پناه بردن و تکیه و اعتماد کردن بر مقبره‌های انبیاء و صالحان دوری جویند و از مسح عتباتشان با حالت خشوع و ذلت و خواری پرهیز نمایند.

وصلی الله علی سیدنا محمد معلم الخیر، وعلی آله وصحبه وسلم وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ٥٩﴾ [النمل: 59].

«بگو سپاس خداوند را و سلام بر آن بندگانی که ایشان را برگزیده است، آیا الله بهتر است یا آنچه برایش شریک می‌آورند»؟

این کتاب در اصل مناظره‌ی میان دو نفر است، که یکی از آن‌ها می‌گوید: به ناچار به یک واسطه میان خود و الله تعالی نیازمندیم، بنابراین جز از این طریق نمی‌توانیم به سوی او تقرب و نزدیکی جوییم.

پيامبران واسطه تبليغ هستند

پاسخ: الحمد لله رب العالمین. اگر مرادش از این سخت این است که به ناچار ما نیازمند یک واسطه هستیم که دستور و شرع خداوند را به ما برساند این باور حق است، زیرا مردم نمی‌دانند الله تعالی چه چیزی را دوست دارد و مورد رضایتش است، به چه کاری فرمان می‌دهد و از چه اموری باز می‌دارد، و از فضل و بخشش ذاتش چه نعمت‌هایی به دوستانش مژده می‌دهد و نیز چه نقمت‌هایی از عذابش را به دشمنان خود وعده می‌دهد. علاوه بر این مردم نمی‌توانند اسم‌های نیک او و صفت‌های بلند مرتبه‌اش را که عقل‌ها از شناخت آن قاصر و عاجزند و مثال‌های دیگری از این قبیل را جز در پرتو راهنمایی‌های پیامبران که خداوند ایشان را به سوی بندگانش ارسال فرموده است درک نمایند.

پس آنان که به پیامبران ایمان آوردند و از ایشان پیروی کردند، آنانند که هدایت شده‌اند، کسانی که الله آنان را به سوی خویش نزدیک می‌نماید و مقام و منزلتشان را بالا می برد و در دنیا و آخرت آن‌ها را مورد اکرام خود قرار می‌دهد. اما مخالفان پیامبران، ملعون و نفرین شده هستند، آنان از پروردگارشان گم شده و در پرده‌های گمراهی سرگردان گشته‌اند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦﴾ [الأعراف: 35- 36]. «ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خودتان به سوی شما آمدند و آیات مرا بر شما خواندند [بدانید که] کسانی که تقوا ورزند و درستکاری پیشه کنند نه بیمی بر آن‌هاست و نه اندوهگین شوند. و کسانی که آیات ما را دروغ انگارند و در برابر آن تکبر ورزند اینان دوزخی‌اند و جاودانه در آنند». نیز می‌فرماید: ﴿قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ١٢٥ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ١٢٦﴾ [طه: 123- 126]. «هرکس که رهنمود مرا پیروی کند، نه گمراه شود و نه به رنج افتد و هرکس از یاد من دل بگرداند، زندگانی او تنگ خواهد شد و او را روز قیامت نابینا برانگیزیم. گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختی حال آنکه من بینا بودم. فرماید: بدینسان بود که آیات ما برای تو آمد و آن‌ها را فراموش کردی و به همانگونه امروز فراموش شده باشی». ابن عباسب می‌فرماید: «باری تعالی برای کسی که قرآن تلاوت نماید و به آنچه در آن آمده عمل کند ضمانت کرده است که در این دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقت و سختی دچار نگردد» خداوند در مورد دوزخیان چنین می‌فرماید: ﴿كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩﴾ [الملک:8- 9]. «هرگاه که گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانانش از ایشان پرسند آیا هشدار دهنده‌ای نزد شما نیامد؟ گویند: چرا، هشدار دهنده‌ای نزد ما آمد، آنگاه [او را] تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١﴾ [الزمر: 71]. «و کافران را گروه گروه به سوی جهنم برانند تا چون به نزدیک آن رسند درهایش گشوده شود؛ و نگهبانان آن به ایشان گویند: آیا پیامبرانی از میان خودتان به نزد شما نیامدند که بر شما آیات پروردگارتان را می‌خواندند، و شما را از دیدار این روزتان هشدار می‌دادند؛ گویند: چرا، ولی حکم عذاب بر کافران تحقق یافته است». الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٤٨ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٤٩﴾ [الأنعام: 48- 49]. «و ما پیامبران را جز مژده آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم آنگاه کسانی که ایمان آورند و درستکاری کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. و منکران آیات ما به خاطر نافرمانیشان گرفتار عذاب گردند». در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ﴾ [النساء: 163- 165]. «ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او و نیز ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی فرستادیم؛ و به داود زبور بخشیدیم. و پیامبرانی که پیشتر داستان آنان را بر تو خوانده‌ایم و پیامبرانی که داستان آنان ر ابر تو نخوانده‌ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت. پیامبرانی مژده آور و هشدار دهنده تا بعد از پیامبران مردم را بر خداوند حجتی نباشد». شبیه این آیه‌ها در قرآن فراوان است. و این چیزی است که تمام پیروان ادیان از مسلمانان گرفته تا یهودیان و مسیحیان بر آن اتفاق نظر دارند و همه آن‌ها واسطه‌هایی میان الله و بندگانش را اثبات می‌کنند که ایشان پیامبران هستند کسانی که از طرف الله مبعوث شدند تا فرمان و خبرش را به مردم ابلاغ کنند.

چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا﴾ [الحج: 75]. «خداوند از میان ملائکه و مردمان پیامبرانی بر می‌گزیند». بنابراین هرکس این واسطه‌ها را انکار نماید به اجماع پیروان ادیان چنان شخصی کافر است.

سوره‌هایی را که الله تعالی در مکه نازل فرمود مانند انعام و اعراف و سوره‌هایی که با حروف مقطعه (الر)، (حم)، (طس) و شبیه آن آغاز می‌گردند، در بر گیرنده‌ی اصول دین از جمله ایمان به الله، پیامبرانش، و روز بازپسین هستند.

خداوند داستان کافرانی را که به تکذیب و انکار پیامبران پرداختند و نیز چگونگی به هلاکت رساندن آن‌ها و نصرت و یاری پیامبرانش و کسانی که ایمان آوردند را در قرآن بیان فرموده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 171- 173]. «و حکم ما در حق بندگان به رسالت فرستاده مان از پیش معین شده است. ایشانند که نصرت یافته گانند. و سپاه ماست که ایشان پیروزند». همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ [غافر: 51]. «ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگانی دنیا و روزی که شاهدان به شهادت برخیزند، یاری می‌کنیم».

پس بایستی از این وسیله‌ها، اطاعت و پیروی شود و به ایشان اقتدا ورزید همچنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ [النساء: 64]. «و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او فرمانبرداری شود». ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80]. «هرکس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از الله اطاعت کرده است». ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید تا الله نیز شما را دوست داشته باشد». ﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾ [الأعراف: 157]. «پس کسانی که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کرده‌اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی می‌کنند، اینانند که رستگارند». ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21]. «به راستی که برای شما و برای کسی که به الله و روز بازپسین امید [و ایمان] دارد و الله را بسیار یاد می‌کند، در رسول الله سرمشق نیکویی هست».

پيامبران منفعت جلب نمی‌كنند

اما اگر مرادش از واسطه این باشد که از متوسل شدن به یک واسطه در بدست آوردن خیر و منفعت و دور نمودن ضرر و زیان گریزی نیست؛ بدینسان که واسطه‌ای در رزق و روزی رساندن به بندگان و یاری و هدایت کردن آن‌ها وجود داشته باشد که نیازمندی‌های خود را از طریق آن میانجی از الله درخواست نمایند و برای برآورده شدن حاجاتشان به او مراجعه کنند، این عقیده در زمره‌ی بزرگترین شرکی قرار دارد که الله تعالی به سبب آن مشرکان را تکفیر کرد، به خاطر اینکه آنان غیر الله را به عنوان سرپرست و شفیع گرفتند تا به واسطه‌ی آن‌ها خیر و نیکی بدست آورند و از شر و زیان در امان بمانند، در حالیکه شفاعت برای کسی است که الله تعالی اجازه‌ی آن را در مورد وی مبذول فرماید. همچنانکه باری تعالی می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٤﴾ [السجدة: 4]. «خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌ها را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوار ایستاد، شما را جز او سرور و شفیعی نیست، آیا پند نمی‌گیرید». ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٥١﴾ [الأنعام: 51]. «و کسانی را که از محشور شدن به نزد پروردگارشان اندیشناکند به آن [قرآن] هشدار بده؛ که غیر از او برایشان یاور و شفیعی نیست». ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 56- 57]. «بگو: کسانى را که به جاى او [معبود] مى‏پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایى از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند. کسانى که [کافران‏] آنان را [به نیایش‏] مى‏خوانند، [خود] هر کدام که نزدیک‏ترند، به سوى پروردگارشان وسیله [تقرّب‏] مى‏جویند. و به رحمت او امید مى‏دارند و از عذابش بیمناکند. بى گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود». ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ [سبأ: 22- 23]. «بگو: کسانی را که بجز الله (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید که همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین اختیار و دست ندارند، و در [اداره و آفرینش آن‌ها] ایشان را شراکتی نیست، و او [الله] را از میان آنان پشتیبانی نیست. و شفاعت نزد او سودی ندهد مگر در باره‌ی کسی که برای او اجازه دهد».

گروهی از علمای سلف فرموده‌اند: اقوامی، مسیح و عْزیر و ملائکه را به دعا می‌خواندند و برای برآورده شدن حاجاتشان به آن‌ها متوسل می‌شدند. پس الله تعالی بیان فرموده است که ملائکه و پیامبران توانایی و اختیار داشتن ضرر و زیان از روی آنان را ندارند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند و برگردانند بلکه ایشان خود به الله تقرب می‌جویند و به رحمتش امیدوارند و از عذاب پروردگارشان در بیم و هراس هستند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل‌عمران: 79- 80]. «هیچ بشری را نرسد که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد، سپس به مردمان بگوید: به جای [آنکه بندگان] خداوند [باشید] بندگان من باشید، بلکه [باید بگوید:] شما که کتاب آسمانی را آموزش داده و آموزش یافته‌اید، عالمان ربانی باشید. به شما دستور ندهد که ملائکه و پیامبران را به خدایی برگیرید، آیا پس از آنکه مسلمان گشته‌اید شما را به کفر فرمان می‌دهد»؟

پروردگار پاک و منزه در این آیه فرموده است که به ارباب گرفتن ملائکه و پیامبران کفر است، پس هرکس فرشتگان و پیامبران را واسطه قرار دهد و از ایشان درخواست کند و بر آن‌ها توکل نماید و بخواهد سود و منفعت به وی برسانند و ضرر و زیان از او دور کنند، مثلاً از آن‌ها بخشش گناهان و هدایت قلب‌ها و گشوده شدن گره مشکلات و رفع نیازمندی‌هایشان را طلب نماید چنین شخصی به اجماع مسلمانان کافر است.

چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨ ۞وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: 26- 29]. «و گفتند که: خداوند رحمان فرزندی برگزیده؛ منزه است او، بلکه آنان [ملائکه] بندگانی گرامی اند. در سخن بر او پیش دستی نکنند و آنان به فرمان او کار کنند. او گذشته و آینده شان را می‌داند و [ملائکه] شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [الله] از او خشنود باشد، و ایشان از خوف و خشیت او بیمناکند. و هرکس از آنان که گوید: من معبودی به جای او هستم، جهنم را جزای او می‌گردانیم؛ بدینسان ستمگران [مشرک] را جزا می‌دهیم». ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ١٧٢﴾ [النساء: 172]. «مسیح و ملائکه‌های مقرب هرگز ابا ندارند از اینکه بنده‌ی خداوند باشند؛ آنان که از پرستش او ابا دارند و کبر می‌ورزند به زودی همگی آنان را [برای حسابرسی] نزد خویش گرد می‌آورد». ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ [مریم: 88- 95]. «و ادعا کردند که خدای رحمان فرزندی برگزیده است. به راستی که ادعای شگرفی پیش آوردید. نزدیک است که آسمان‌ها از [ناروایی] آن پاره پاره شوند و زمین بشکافد و کوه‌ها خرد شده فرو ریزند. از اینکه برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند. و سزاوار نیست که خداوند رحمان فرزندی برگزیند جز این نیست که هر موجودی که در آسمان‌ها و زمین است بنده‌وار سر به درگاه خدای رحمان فرود می‌آورد. براستی که همه را شماره کرده و حساب همگیشان را دارد و همگی‌شان روز قیامت یکه و تنها به نزد او آیند». ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس:18]. «و غیر از الله چیزی را می‌پرستند که نه زیانی به آن‌ها می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد الله هستند؛ بگو: آیا خداوند را به چیزی که در آسمان‌ها و زمین به آن علم ندارد آگاهی می‌دهید؟ او پاک و منزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند». ﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: 26]. «و چه بسیار ملائکه در آسمان‌هاست که شفاعت آنان سودی ندارد، مگر پس از آنکه الله برای کسی که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد». ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ﴾ [البقرة: 255]. «کیست که در نزد او جز به اذن او به شفاعت برخیزد». ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِ﴾ [یونس: 107]. «و اگر الله بخواهد بلائی به تو برساند بازدارنده‌ای جز خود او برای آن وجود ندارد؛ و اگر خیری برایت بخواهد، فضل او بازدارنده‌ای ندارد». ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ [فاطر: 2]. «هر رحمتی که الله در حق مردم گشاده سازد، بازدارنده‌ای ندارد، و هر آنچه فرو بندد، گشاینده‌ای جز او ندارد». ﴿قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٣٨﴾ [الزمر: 38]. «بگو: ملاحظه کنید که آنچه را که به غیر الله می‌پرستید، اگر خداوند در حق من بلائی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند؟ یا اگر در حق من خیری خواسته باشد، آیا آنان بازدارنده‌ی رحمت او هستند؟ بگو: الله مرا کافی است، که اهل توکل بر او توکل می‌کنند».

در توضیح این موضوع آیه‌های بسیاری شبیه موارد ذکر شده در قرآن مجید وجود دارد.

علماء وارث پيامبران هستند

هرکس قائل به این باشد که غیر پیامبران، مانند بزرگان علم و دین واسطه‌ی بین پیامبر و امتش در رساندن پیام الهی هستند که به امت علم آموزش می‌دهند و آن‌ها را تربیت می‌کنند و به ایشان اقتدا نماید در آن صورت است که بر طریق صحیح گام برمی‌دارد.

آن‌ها کسانی هستند که هرگاه بر امری اجماع کنند، اجماعشان حجت قطعی است که بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند و چنانکه در کاری دچار کشمکش و نزاع گردند، آن را به الله (کتاب) و رسولش (سنت) رجوع می‌دهند. زیرا بطور کلی هیچ فردی از ایشان مصون از لغزش و خطا نیست بلکه هر فردی از مردم جز رسول اللهص سخنش پذیرفته یا رد شدنی است. همانطور که رسول اللهص می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ»[[5]](#footnote-5). «همانا علماء وارثان انبیاء هستند و پیامبران هیچ درهم و دیناری به ارث نگذاشتند بلکه پس از خود علم به میراث گذاشتند هرکس آن را بگیرد به فضل عظیمی دست یافته است».

و هرکس در صدد اثبات ایشان به عنوان یک واسطه بین الله و مخلوقاتش برآید و آن‌ها را به دربان‌هایی تشبیه نماید که میان پادشاه و رعیتش قرار می‌گیرند بر وجهی که آن‌ها کسانی هستند که نیازمندی‌های بندگان خداوند را به سوی او عرضه می‌دارند و الله تعالی بندگان خود را با میانجیگری آن‌ها به راه راست می‌آورد و روزیشان می‌دهد. لذا مردم از ایشان درخواست نیاز می‌کنند و آن‌ها نیز از الله تقاضای اجابت می‌نمایند. همانطور که واسطه‌ها در نزد پادشاهان به سبب نزدیکیشان از آن‌ها درخواست برآورده کردن حاجت‌های مردم را نموده و مردم نیز مؤدبانه از آن‌ها خواهش می‌کنند که به طور مستقیم در باره تقاضایشان با پادشاه وارد سخن شوند، یا اینکه اگر نیازشان را از طریق واسطه به پادشاه برسانند مفیدتر واقع شود، زیرا آنان از درخواست کننده‌ی حاجات به پادشاه مقرب‌ترند، بنابراین هر شخصی ایشان (پیامبران و بزرگان علم و دین) را به این صورت واسطه بداند و به آن اعتقاد داشته باشد، چنین فردی کافر و مشرک است و واجب است از او درخواست شود که توبه کند، پس اگر توبه کرد رها می‌شود و گرنه کشته، چرا که آن تشبیه آورندگان برای الله، خالق را به مخلوقات تشبه می‌کنند و برای الله نظیر و مثل و مانند قرار می‌دهند.

انواع واسطه‌های مردود و نادرست

اگر این فتوا آنان را کفایت و قانع نمی‌کند در قرآن کریم دلایل زیادی در اثبات نادرستی این عقیده وارد شده است. واسطه‌هایی که میان پادشاهان و مردم قرار می‌گیرند به یکی از سه شکل زیر می‌باشد:

1. شکل نخست: برای باخبر کردن ایشان از اوضاع و احوال مردم در مورد چیزهایی که از آن بی‌خبرند و نمی‌دانند، و اگر کسی بگوید: همانا خداوند احوال بندگان خود را نمی‌داند مگر اینکه در مورد آن بعضی از ملائکه یا پیامبران به او خبر دهند؛ چنین فردی کافر است، چرا که پروردگار پاک و منزه اسرار ناپیدا و نهان را می‌داند، و هیچ امر پوشیده‌ای نه در زمین و نه در آسمان از او پنهان نمی‌ماند و او شنوا و بیناست. او بانگ و غوغای صداها را هر چند از زبان‌های گوناگون و بر حسب نیازهای مختلف باشد می‌شنود، شنیدن صدایی او را از شنیدن صدایی دیگر غافل نمی‌گرداند و مسائل بر او مشتبه نمی‌شود و پافشاری هیچ اصرارکننده‌ای موجب محقق شدن امری از سوی او نمی‌گردد.
2. شکل دوم: اینکه پادشاه از تدبیر امور مربوط به رعیت خود و دفع دشمنانش درمانده و ناتوان باشد مگر اینکه یاری دهندگانی وی را در آن امور یاری کنند. بنابراین پادشاه به دلیل ناتوانی‌اش از داشتن یاران و پشتیبانان ناگزیر است. حال آنکه ذات مقدس او از سستی و ناتوانی منزه است. همچنانکه می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ [سبأ: 22]. «بگو: کسانی را که بجز الله (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید که همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین اختیار و دست ندارند، و در [اداره و آفرینش آن‌ها] ایشان را شراکتی نیست، و او [الله] را از میان آنان پشتیبانی نیست». و این آیه مبارکه: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾ [الإسراء: 111]. «و بگو: سپاس خداوندی که نه فرزندی برگزیده و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه از سر ناچاری دوستی دارد؛ و او را چنانکه باید و شاید بزرگ بشمار». اللهأ آفریننده و پرورش‌دهنده و صاحب اختیار هر آنچه از اسباب‌هایی است که در جهان وجود دارند، پس او از هر چیزی غیر از ذات پاکش بی‌نیاز است و هر آنچه غیر اوست فقیر نیازمند درگاهش هستند، برخلاف پادشاهان که محتاج و نیازمند پشتیبانان خویش هستند و در حقیقت آنان شریکانشان در فرمانروایی و مملکت‌داری هستند، ولی خداوند هیچ شریکی در ملک و فروانروایی ندارد، بلکه هیچ معبودی جز الله وجود ندارد، یگانه‌ی بی شریک است، ملک و فرمانروایی از آنِ اوست و حمد و ثنا تنها او را سزد. و او بر هر چیزی تواناست.
3. شکل سوم: اینکه پادشاه قصد فایده رساندن و نیکی کردن و بخشندگی به رعیت را نداشته باشد مگر به وسیله یک عامل تحریک کننده خارجی، به انجام دادن آن وادار شود. پس هرگاه شخصی تقاضای خود را از طریق کسی که پادشاه را اندرز می‌دهد و او را اکرام می‌دارد عرضه بدارد یا اینکه کسی او را برای برآوردن نیازش سفارش کند که پادشاه بخاطر بیم و امید از وی اراده‌اش تحریک شود و او را وادار به برآورده کردن نیازمندی‌های رعیتش نماید، که در این صورت یا به خاطر تمایلی است که در اثر سخنان اندرزگوی و واعظِ راهنما در قلبش ایجاد می‌شود یا به سبب رغبت و یا ترسی است که از سخن سفارش کننده در دلش به وجود می‌آید. در حالیکه الله تعالی پرورش دهنده و فرمانرای حقیقی هر چیزی است و مهر او نسبت به بندگانش از مهرِ مادر به فرزندش بسی فزون‌تر است، تمام اشیاء تحت مشیت او قرار دارند، هر آنچه را بخواهد تحقق می‌پذیرد و آنچه را نخواهد هرگز به وجود نمی‌آید، و هرگاه برخی از بندگان به بعضی دیگر سود و منفعت برسانند او سبب شده است که این عمل زیبا جلوه کند و به آن اقدام کنند و برای وی به دعا و شفاعت بر می‌خیزند و کارهای دیگر از این قبیل انجام دهند، بنابراین الله کسی است که تمام این‌ها را خلق می‌نماید و اوست که در قلب این نیکوکارانِ دعوتگرِ شفاعت شفاعت‌کننده‌ی اراده نیکوکاری و دعا و شفاعت را خلق و ایجاد می‌کند. جایز و روا نیست که در جهان کسی وجود داشته باشد الله را بر خلاف اراده خویش به امری وادار نماید یا چیزی را به او یاد دهد که از آن اطلاع و خبر نداشته باشد، یا شخصی موجود باشد که الله به وی امیدوار یا از وی هراسان باشد. به همین دلیل است که پیامبرص می‌فرماید: «لَا یقُولَنَّ أَحَدُکمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ لِیعْزِمْ الْمَسْأَلَةَ فَإِنَّهُ لَا مُکرِهَ لَهُ»[[6]](#footnote-6). «به تأکید هیچ فردی از شما نگوید: پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش و چون خواستی به من رحم کن. تا اینکه آن درخواست را محقق سازد زیرا برای الله هیچ اکراه کننده‌ای وجود ندارد».

شفاعت کنندگانی که در نزد او به شفاعت برمی‌خیزند؛ جز با کسب و اجازه او شفاعت نمی‌کنند، همانطور که می‌فرماید: ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِ﴾ [البقرة: 255]. «کیست که در نزد او جز به اذن او به شفاعت برخیزد». در آیه دیگری می‌خوانیم: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28]. «و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [الله] از او خشنود باشد». همچنین می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ [سبأ: 22- 23]. «بگو: کسانی را که بجز الله (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید که همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین اختیار و دست ندارند، و در [اداره و آفرینش آن‌ها] ایشان را شراکتی نیست، و او [الله] را از میان آنان پشتیبانی نیست. و شفاعت نزد او سودی ندهد مگر در باره‌ی کسی که برای او اجازه دهد».

پس این موضوع روشن شد که همانا هرکسی به غیر از الله به دعا خوانده شود، نه دارای ملک و فرمانروایی است و نه شریک در آن و نه او پشتیبان بر آن باشد، و همانا شفاعتشان نیز سودی نبخشد مگر در مورد کسی که الله در مورد اجازه بدهد. و این درست برخلاف پادشاهان است، چرا که شفاعت کننده در نزد آنان، گاهی دارای ملک و فرمانروایی است، گاهی نیز در ملک شریک ایشان است، گاهی هم برای حفظ و حراست از ملک پشتیبان و یاریگر آنان است.

آنان در نزد پادشاهان بدون کسب اجازه از ملوک برای آن‌ها و غیر ایشان به شفاعت برمی‌خیزند، و پادشاه نیز گاه به خاطر نیازمندی و احتیاجش به آن‌ها شفاعتشان را می‌پذیرد و یا به خاطر ترس و هراس از آنان، گاهی هم برای دادن پاداش به خوبی‌هایشان و رعایت حال آن‌ها، آن را قبول می‌کند.

به همین دلیل است که او شفاعت و میانجیگری زن و فرزندش را می‌پذیرد، چرا که او به زن و فرزندش نیازمند است زیرا اگر همسر و فرزندش از او روی بگردانند در اثرِ آن دچار آسیب و ضرر می‌گردد. و به این خاطر شفاعت زیردستانش را می‌پذیرد، زیرا اگر از قبول آن خودداری کند، می‌ترسد که از او اطاعت نکنند، یا در جهت ضرر و زیان رساندن به او قدم بردارند، بنابراین شفاعت برخی از بندگان برای بعضی دیگر به طور عام از این سنخ و به این شکل می‌باشد. پس هیچ احدی شفاعتِ دیگری را نمی‌پذیرد مگر به خاطر امیدواری به آن یا ترس از آن. حال آنکه الله تعالی به کسی امیدوار و از هیچ کسی بیم ندارد، و به احدی نیازمند و محتاج نیست، بلکه تنها او بی‌نیاز و غنی است. الله تعالی در این باره چنین می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٦٦ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٦٧ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [یونس: 66- 68]. «بدانید که هرکس که در آسمان‌ها و هرکس که در زمین است، ملک و مطیع الله است؛ و کسانی که غیر از الله را به دعا می‌خوانند، در حقیقت از شریکانی که قائلند پیروی نمی‌کنند مگر از پندار؛ و کاری جز بر ساختن ندارند. او کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرام گیرید و روز را چشم‌اندازی روشن ساخت، در این عبرت‌هاست برای گروهی است که گوش شنوا دارند. گفتند: الله فرزندی برگزیده است، او منزه است؛ او بی نیاز است؛ او راست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است».

مشرکان شفیعانی را که برگرفته‌اند همانگونه به حساب می‌آورند که در زندگی دنیوی از آن فهمیده‌اند و انتظار نفع و ضرر از آن‌ها را دارند، حال اینکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: 18]. «و غیر از الله چیزی را می‌پرستند که نه زیانی به آن‌ها می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد الله هستند؛ بگو: آیا خداوند را به چیزی که در آسمان‌ها و زمین به آن علم ندارد آگاهی می‌دهید؟ او پاک و منزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند». و باری تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢٨﴾ [الأحقاف: 28]. «پس چرا کسانی که به غیر از الله به پرستششان گرفته بودند، که مایه‌ی تقربشان شود، یعنی آن معبودها یاریشان ندادند؟ بلکه از دید آنان گم شدند؛ و این است افترای ایشان و آنچه برمی‌ساختند». از مشرکان چنین خبر می‌دهد که آنان گفتند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3]. «آنان را جز برای این نمی‌پرستیم که ما را با تقربی به الله نزدیک گردانند». همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل عمران: 80]. «و به شما دستور ندهد که ملائکه و پیامبران را به خدایی برگیرید آیا پس از آنکه مسلمان گشته‌اید شما را به کفر فرمان می‌دهد»؟

شفاعت باطل و صحيح

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 56- 57]. «بگو: کسانى را که به جاى او [معبود] مى‏پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایى از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند. کسانى که [کافران‏] آنان را [به نیایش‏] مى‏خوانند، [خود] هر کدام که نزدیک‏ترند، به سوى پروردگارشان وسیله [تقرّب‏] مى‏جویند. و به رحمت او امید مى‏دارند و از عذابش بیمناکند. بى گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود». باری تعالی ما را از این آگاه کرده است که کسانیکه غیر الله به دعا و فریاد خوانده شوند، توانایی برطرف کردن ضرر و زیان و برگرداندن آن را ندارند، بلکه آن‌ها خود به رحمت الله امیدوارند و از عذابش می‌ترسند، و به سوی او تقرب می‌جویند، همچنین پروردگار پاک و منزه آنچه را ملائکه و پیامبران قادر به انجامش هستند به جز شفاعت به اذن و اجازه‌ی او را نفی می‌کند. و شفاعت همان دعاست و هیچ شکی در این نیست که دعای بعضی از مردم برای برخی دیگر سودمند است، و الله تعالی به انجام دادن آن فرمان داده است.

لیکن دعاکننده‌ی شافع حق ندارد برای کسی دعا و شفاعت کند مگر پس از اذن الله در مورد آن، همچنین از شفاعتی که از آن نهی شده خودداری می‌کند، مانند شفاعت برای مشرکان و دعای مغفرت برایشان. الله تعالی در این مورد می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣ وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ﴾ [التوبة: 113- 114]. «سزاوار نیست که پیامبر و مؤمنان برای مشرکان، هرچند خویشاوند باشند پس از آنکه برایشان آشکار شده است که آنان دوزخی‌اند، آمرزش بخواهند. و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش جز به خاطر وعده‌ای نبود که به او داده بود؛ پس آنگاه که بر او آشکار شد که او دشمن خداست، از او بری و برکنار شد». الله تعالی در حق منافقان می‌فرماید: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ﴾ [المنافقون: 6]. «در حق آنان یکسان است چه برایشا آمرزش بخواهی یا نخواهی هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید».

در حدیث صحیح ثبت شده است که الله تعالی پیامبرشص را از طلب مغفرت برای مشرکان و منافقان نهی کرده و اعلام فرموده است که براستی او آنان را نمی‌بخشد. همانگونه که در کلامش می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48]. «[بدانید که] الله این [گناه] را که برایش شریک قائل شوند، نمی‌بخشد و هر گناهی را که فروتر از آن باشد، برای کسی که بخواهد می‌بخشد». و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾ [التوبة: 84]. «و هرگز بر هیچ یک از آنان هنگامی که درگذشت، نماز مخوان و بر سر گور او مایست؛ چرا که اینان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده‌اند و در نافرمانی مرده‌اند». همچنین باری تعالی می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55]. «پروردگارتان را به زاری و پنهانی بخوانید، که او از حد درگذرندگان را دوست ندارد». الله تعالی کسانی را که در دعا از حد می‌گذرند دوست ندارد و از جمله تعدی کردن در دعا این است که، انسان از باری تعالی چیزی را بخواهد که انجامش ممکن نیست، مانند اینکه کسی از الله تعالی مقام و منزلت پیامبران را طلب کند در حالیکه کسی به مرتبه ایشان نمی‌رسد، یا برای مشرکان درخواست بخشش و مغفرت نماید و اموری از این قبیل، یا از باری تعالی چیزی را طلب کند که در آن گناه و معصیت موجود باشد، مثلاً از الله تعالی درخواست نماید که او را بر انجام دادن کفر و فسق و نافرمانی یاری دهد.

پس شفیع کسی است که الله تعالی در شفاعت کردن به او اجازه داده است، و شفاعت او در دعایی رواست که در آن تعدی و تجاوز وجود ندارد که اگر یکی از ایشان دعایی را که شایسته او نباشد درخواست نماید، بر آن اصرار نمی‌ورزد، زیرا ایشان معصومند از اینکه چنان دعایی پافشاری کنند، چنانکه نوح فرمود: ﴿إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٤٥﴾ [هود: 45]. «همانا پسرم از خانواده‌ی من است و البته وعده‌ی تو نیز راست و درست است و تو داورترین داورانی». الله تعالی فرمود: ﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡ‍َٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٤٦ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡ‍َٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٤٧﴾ [هود: 46- 47]. «فرمود: ای نوح او [در حقیقت] از خانواده‌ی تو نیست؛ او [را] عملی ناشایسته است؛ پس از من چیزی مخواه که به آن آگاهی نداری؛ من پندت می‌دهم که مبادا از نادانان باشی. گفت: پروردگارا من به تو پناه می‌برم که مبادا چیزی را که به آن آگاهی ندارم از تو بخواهم و اگر مرا نیامرزی و بر من رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود».

هر دعاکننده و شافعی که پروردگار پاک و منزه را به دعا بخواند و شفاعت نماید دعا و شفاعتش مؤثر واقع نمی‌شود مگر به وسیله قضاء و قدرت و اراده‌ی الله تعالی، و او تنها کسی است که دعا را اجابت می‌کند و شفاعت را می‌پذیرد و هم او خالق سبب و مسبب است دعا نیز از جمله اسبابی است که پروردگار پاک و منزه آن را تقدیر کرده است.

مقدار اسباب

هرگاه مراد از اسباب چنان باشد که بیان شد؛ در این صورت دست آویختن به اسباب، شرک[[7]](#footnote-7) در توحید است. از طرف دیگر نادیده گرفتن و محوِ اسباب نیز از این جهت که سبب واقع گردند، بیانگر نقص و کمبود در عقل و خرد است، همچنین اعراض و رویگردانی به طور عام و کلی از اسباب، در شرع[[8]](#footnote-8) مذموم است. بنابراین بر انسان واجب است که توکل، دعا، درخواست و رغبتش تنها به سوی الله سبحانه و تعالی باشد و [بداند که] الله تعالی، اسباب را چه دعای بندگانش باشد یا غیر آن، بر وجهی که بخواهد برایش مهیا و مقدر می‌سازد.

دعا مشروع و جایز است؛ اینکه کسی در مرتبه بالاتر قرار دارد برای شخص پایین‌تر و آنکس که در درجه‌ی پایین‌تر قرار دارد برای عالی‌تر از خود دعا نماید. بر همین اساس، درخواست شفاعت و دعا از پیامبران [در حال حیاتشان] درست است. همانطور که مسلمانان برای طلب باران، از پیامبرص درخواست دعا کردند. همچنین بعد از وفات رسول اللهص عمرس و مسلمانان از عباس عموی پیامبر درخواست دعای باران کردند، علاوه بر این در روز قیامت مردم از پیامبران‡ و محمدص [که او سرور شفاعت کنندگان است] درخواست شفاعت می‌کنند همچنین برای پیامبر اکرمص شفاعت‌هایی وجود دارد که مخصوص اوست. با وجود این در صحیحین از نبی اکرمص روایت شده است که فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ»[[9]](#footnote-9). «هرگاه شنیدید که مؤذن اذان می‌گوید پس هر آنچه را که او می‌گوید شما نیز مانند آن را بگویید، سپس بر من درود بفرستید به درستی که هرکس یک مرتبه بر من درود بفرستد، الله تعالی ده بار بر او درود می‌فرستد سپس از الله برایم درخواست وسیله کنید همانا آن مقامی در بهشت است کسی شایستگی آن را ندارد جز یکی از بندگان الله تعالی و من امیدوارم که آن بنده من باشم، پس هرکس از الله تعالی برایم طلب وسیله نماید شفاعت من برای وی حلال می‌گردد».) «وقد قال لعمر أراد أن يعتمر وودعه «يَا أَخِى لاَ تَنْسَنَا مِنْ دُعَائِكَ»[[10]](#footnote-10). «همچنین هنگام عزیمت عمرس برای حج عمره، پیامبرص به او فرمود: ای برادرم! در هنگام دعاکردن مرا فراموش نکن».

پیامبرص از امتش خواسته است که برایش دعا کنند، لیکن این به معنی آن نیست که از آن‌ها درخواست [و خواهش] کرده باشد، بلکه دستور او به آن‌ها در انجام دادن آن، مانند امر او به آن‌ها در انجام دادن سایر عباداتی است که به خاطر امتثال آن پاداش دریافت می‌دارند، از این‌رو پیامبرص در تمام آنچه انجام می‌دهند از اجر و پاداشی همانند اجر و پاداش آن‌ها بهره مند است.

در حدیث صحیح از او روایت شده که فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنْ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»[[11]](#footnote-11). «هرکس به سوی هدایت دعوت کند از پاداشی همانند اجر کسانی که از او پیروی و تبعیت می‌کنند برخوردار می‌گردد، و آن از پاداش آن‌ها چیزی نمی‌کاهد، و هرکس به طرف گمراهی دعوت نماید، بر وی گناهی به مانند گناهان کسانی که از او پیروی کنند نوشته می‌شود، و آن از گناهشان چیزی نمی‌کاهد».

پیامبرص امت را به سوی همه‌ی خوبی‌ها و هدایت‌ها دعوت فرموده است، بنابراین برای او اجری همانند اجرهای ایشان در تمام آنچه در آن از او پیروی کرده‌اند، نوشته می‌شود، همچنین هرگاه بر او درود بفرستند، پس الله تعالی بر هر فرد آن‌ها ده مرتبه درود می فرستد و برای پیامبرص نیز به اندازه‌ی اجر و ثواب آن‌ها ثواب عنایت می‌فرماید، همچنین دعاهایشان در حق نبیص که اجابت می‌شود به همین شیوه است. لذا دعا نیز مانند اعمال دیگر است که الله تعالی به اندازه‌ی اجر صاحبانش ثواب نصیب رسول اللهص می‌گرداند، و آنچه از منافع برای آن فرستاده گرامی حاصل می‌شود، نعمتی است که از طرف الله تعالی به او عطا شده است.

در حدیث صحیح از رسول اللهص روایت شده که فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلاَّ قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلٍ»[[12]](#footnote-12). «هیچ بنده‌ی مسلمانی نیابی که در غیاب برادرش برای او دعا کند مگر اینکه الله ملائکه‌ای را بر او می‌گمارد که هرگاه برای برادرش دعایی طلب نماید، ملائکه موکل می‌گوید: آمین و برای تو نیز مانند آن را عطا فرماید». در حدیث دیگری می‌فرماید: «إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةً دَعْوَةُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ»[[13]](#footnote-13). «سرعترین دعا [که اجابت شود] دعای غائب در حق غائب است».

بنابراین در دعا برای غیر، هم دعا کننده و هم کسی که برایش دعا شده است بهره‌مند می‌گردند هرچند که دعاکننده از نظر مقام و منزلت پایین‌تر از دعا شونده باشد، لذا اگر کسی به غیر خود بگوید: برایم دعا کن و قصد و نیتش از آن فایده رساندن به هر دو طرف باشد او و برادرش در نیکی و پرهیزگاری به همدیگر یاری رسانده‌اند، زیرا او کسی را که از او درخواست می‌شود به دعا می‌خواند تو به آنچه که نفع هر دو در آن است اشاره می‌کند، و مسئول (کسی که از او درخواست شده است) آنچه را به نفع ایشان است انجام می دهد، مانند این است که کسی غیر خود را به نیکوکاری و پرهیزگاری فرمان دهد، پس فردی که به او دستور داده شده است به خاطر کارش پاداش دریافت می‌کند همچنین امر کننده از اجر و پاداشی همانند وی برخوردار می‌گردد، زیر او به سوی آن کار نیک دعوت کرده است. بویژه در این زمینه دعاهایی وجود دارد که انسان را به این کار فرمان می‌دهد؛ همانطور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19]. «و برای گناهت و نیز برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه» پس رسول اللهص را به طلب آمرزش فرمان می‌دهد. سپس می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ٦٤﴾ [النساء: 64]. «و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست خداوند را توبه پذیر مهربان می‌یافاتند».

پروردگار پاک و منزه طلب بخشش آن‌ها و طلب مغفرت رسول اللهص را هنگامی که به او دستور داده است که برای مردان و زنان مؤمن طلب مغفرت نماید، یادآوری فرموده است، ولی به هیچ مخلوقی دستور نداده است از یک مخلوق دیگر چیزی را درخواست کند بلکه آنچه را که خداوند بنده را به امتثال آن فرمان می‌دهد، آن عبادت برای الله تعالی و طاعت و قرب به سوی اوست، و برای انجام دهنده‌اش مایه صلاح و رستگاری و در آن خیر و نیکی وجود دارد، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد خود نشانه‌ی بزرگترین احسان و خوبی خداوند در حق او و انعام و بخشش به وی می‌باشد، و در واقع عظیمترین نعمتی که الله تعالی به بنده‌اش عطا فرموده نعمت هدایت به سوی ایمان است و آن قول و عمل است که به وسیله اطاعت و خوبی‌ها فزونی می‌یابد، و هرگاه بنده‌ای عمل خوبی را بر اعمال صالحش بیافزاید ایمانش افزایش می‌یابد و این همان نعمت حقیقی ذکر شده در کلام پروردگار است که: ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [الفاتحة: 7]. «راه کسانی که آنان را نعمت داده‌ای». همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم﴾ [النساء: 69]. «و کسانی که از الله و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی هستند که الله بر آنان انعام فرموده است».

در اینکه آیا نعمت‌های دنیا بدون دین، نعمت به حساب می‌آید یا نه؟ دو نظریه مشهور از علمای موافق و همسو با ما و غیر ایشان وجود دارد؛ به تحقیق می‌توان گفت: آن از جهتی نعمت است هرچند که از جهتی نعمت تام نباشد.

اما نعمت دینی که شایسته است آن را طلب کرد چه واجب باشد چه مستحب، همان چیزی است که الله تعالی به آن دستور فرموده است و به اتفاق مسلمانان درخواست کردن آن امری شایسته است. و نزد اهل سنت و جماعت نعمت حقیقی همین است، زیرا به عقیده‌ی آن‌ها خداوند نعمت انجام دادن کار خیر را به انسان عطا فرموده است. ولی قدریه معتقدند که خداوند به انسان قدرت انجام دادن فعل خیر و شر را بخشیده است.

آنچه در اینجا مدِ نظر است، این است که خداوند هیچ مخلوقی را به درخواست از مخلوق دیگر فرمان نداده است مگر اینکه مصلحتی واجب یا مستحب برای آن مخلوق در آن موجود باشد، و خداوند جز آن را از بنده‌اش نمی‌خواهد، پس چگونه او غیر خودش را فرمان می‌دهد که جز آن را از او بخواهد بلکه بر بنده حرام کرده است در آنچه که در اختیار بنده‌ی دیگر نهاده شده درخواست نماید مگر در هنگام ضرورت. ولی اگر قصدش مصلحت کسی باشد که از او درخواست می‌کند یا مصلحت خود و او را در نظر بگیرد، در این امر ثواب و پاداش دریافت می‌دارد، اما اگر مقصودش حاصل شدن آن چیزی باشد که مطلوب خودش است بدون اینکه در آن قصد نفع رساندن به طرف مقابل را در نظر بگیرد، این موضوعی است که این بحث به خاطر آن مطرح شده است. الله تعالی هرگز به درخواست‌های شبیه این دستور نداده است، بلکه هرگاه این سؤال و درخواست صرفاً برای مخلوق باشد بدون اینکه نفع یا مصلحت او مدِ نظر باشد، از آن نهی فرموده است. الله تعالی به ما دستور داده است که تنها او را پرستش کنیم و به سویش شوق و رغبت داشته باشیم و به بندگان او نیکی کنیم.

هرگاه شخصی قصد منفعت و مصلحت را برای درخواست شونده نداشته باشد، پس قصد حرکت مشتاقانه و با رغبت به سوی الله تعالی و به دعا خواندنش را [که همان نماز است] نخواهد کرد، و نه قصد احسان در حق بندگان را که عبارت است از دادن زکات، اگر چه انسان گاهی به درخواست کردن سؤال‌هایی شبیه این مرتکب گناه نمی‌شود. لیکن بایستی بین آنچه را که الله تعالی بدان فرمان داده است و آنچه را در آن اجازه داده فرق قائل شد.

آیا ندیده‌ای که پیامبرص در حدیثی فرمود: هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند، زیرا آن‌ها کسانی هستند که استرقا نمی‌کنند، هر چند که امر جایزی است، این موضوع را در جایی دیگر بیشتر مورد بحث قرار داده‌ام.

آنچه در اینجا مورد نظر و غایت بحث است این است که، کسی که در صدد اثبات واسطه بین الله تعالی و مخلوقاتش برآید، به گونه‌ای که بین پادشاهان و رعیت آنان وجود دارد، چنان شخصی مشرک است. بلکه این دیدگاه اساس دین مشرکان و بندگان بت و صنم است که می‌گفتند: این پیکره‌ها و مجسمه‌های پیامبران و نیکوکاران صالح وسیله‌هایی هستند که به وسیله آن به سوی الله[[14]](#footnote-14) تقرب می‌جوییم. [البته باید در نظر داشت که آن‌ها می‌دانند که ظاهر این بتها و مجسمه‌ها از همین عناصر پیش پا افتاده‌ی زمینی از قبیل سنگ و چوب و زر و سیم ساخته شده است، این ظاهر قضیه است ولی آنان معتقدند این صورت مادی نمادی از تسلط روحهای مؤثر می‌باشد که قدرت و سیطره‌ی آن‌ها مادون قدرت الله است، به همین دلیل است که بت پرستان همیشه الهه‌های خود را با صفاتی به دعا می‌خوانند که تنها لایق الله است و محال است این دیدگاه بر مبنای انتظار انسان از ظاهر یک سنگ بی جان بوجود آید].

این کار از جمله همان شرکی است که الله تعالی آن را بر مسیحیان ایراد می‌گیرد [و ذات مقدسش را از این توهم نابخردانه آنان مبرا می‌کند] آنجا که می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31]. «اینان احبار و راهبانشان و مسیح بن مریم را به غیر خداوند به خدایی گرفته‌اند حال آنکه فرمانی جز این به آنان داده نشده است که خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او شایسته پرستش نیست، منزه است از شریکی که برای او قائل می‌شوند». همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186]. «و چون بندگانم در باره‌ی من از تو پرسش کنند من نزدیکم و چون مرا بخوانند دعای دعا کننده را اجابت می‌کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند». یعنی هرگاه آن‌ها را به انجام دادن کاری فرمان دادم و یا از آن نهی کردم دستور مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند. این معنی را نیز دارد که هرگاه مرا عاجزانه و با گریه و زاری به دعا بخوانند به درخواستشان پاسخ می‌دهم. چنانکه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ٨﴾ [الشرح: 7- 8]. «پس چون فراغتی یافتی [در دعا] بکوش و به سوی پروردگارت بگرای». و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 67]. «و چون در دریا بلائی دامنگیرتان شود هرچه به دعایش می‌خوانید جز او ناپدید می‌گردد». باری تعالی می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [النمل: 62]. «یا کیست که دعای درمانده را چون بخواندش اجابت می‌کند و بلا را می‌گرداند و شما را جانشینان [پیشینیان بر] روی زمین می‌کند». همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩﴾ [الرحمن: 29]. «هر آن کس که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست [امداد] دارد؛ او هر روزی در کار است».

به درستی که الله تعالی این توحید را در کتابش روشن کرده است و عناصری را که انسان به وسیله آن به شرک مبتلا می‌گردد، از ریشه کنده است تا در سایه‌ی آن احدی از غیر الله بیم و هراس نداشته باشد و به غیر ذات والایش امیدوار نباشد و جز بر ذات توانایش توکل نکند. چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ﴾ [المائدة: 44]. «پس از مردم نترسید و از من پروا کنید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید». و ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ﴾ [آل عمران: 175]. «آن شیطان است که دوستدارانش را می‌ترساند». یعنی اینکه شیطان می‌خواهد که شما را از دوستانش بترساند، باری تعالی در دنباله این آیه می‌فرماید: ﴿ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل عمران: 175]. «پس اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بترسید». و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ﴾ [النساء: 77]. «آیا داستان کسانی را که به آنان گفته شد: [عجالتاً] دست از جهاد نگه دارید و نماز را بپا دارید و زکات بپردازید ندانسته‌ای؟ که چون بر آنان جهاد مقرر گشت، آنگاه گروهی از آنان از مردم [مشرکان مکه] چنان می‌ترسیدند که باید از خدا ترسید، یا حتی [از آن] شدیدتر». و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ﴾ [التوبة: 18]. «مساجد الهی را فقط کسانی آباد می‌کنند که به الله و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بپا داشته و زکات می‌پردازند و از هیچ کس جز الله نمی‌ترسند». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾ [النور: 52]. «و کسانی که از خداوند و پیامبر او اطاعت کنند و از خداوند بترسند، و از او پروا داشته باشند اینانند که کامیابند».

باری تعالی روشن فرموده است که اطاعت کردن حق الله و پیامبرش است اما بیم و هراس(خشیت) بایستی تنها برای الله باشد و از او ترس به دل گرفت. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ﴾ [التوبة: 59]. «ولی اگر آنان به آنچه الله و پیامبرش به ایشان بخشیده‌اند خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خداوند ما را بس؛ زودا که خداوند و پیامبر او از فضل خویش به ما می‌بخشند».

نظیر و همانند آن این فرموده‌ی الله تعالی است: ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173]. «همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که: مردمان [مشرکان مکه] در برابر شما گرد آمده‌اند از آنان بترسید [به جای ترس و بد دلی، این کار] بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و چه نیکوکار سازی است».

پيامبر توحيد را تحقق می‌بخشد

پیامبرص همین توحید را برای امتش تصدیق و تقریر می‌فرمود و خاستگاه و زمینه‌های شرک را در وجودشان می‌خشکاند، تنها در این صورت است که این سخن ما نیز وقتی که می‌گوییم: لا إله إلا الله جامه‌ی عمل می‌پوشد. زیرا إله، کسی است که قلب‌ها در کمال حب و تعظیم و شکوه و اکرام و خوف و رجا، آن را بپرستند. [تمام تلاش و جهاد پر افتخار رسول اللهص برای این بود که قلب‌ها همه‌ی انواع عبادت‌ها را خالصانه متوجه الله تعالی نمایند] تا جایی که به اصحاب می‌فرمود: «لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ»[[15]](#footnote-15). «نگویید: آنچه را الله بخواهد و محمد نیز بخواهد لیکن بگویید: آنچه را الله بخواهد سپس محمد نیز همان را بخواهد». «وقالَ لَهُ رجلٌ ما شاء اللهُ وَشِئتَ فَقالَ أَجَعَلتَنِي للهِ نِدًّا قُل ما شاء اللهُ وَحدَهُ»[[16]](#footnote-16). «مردی به او گفت: آنچه را الله بخواهد و تو نیز بخواهی، پس فرمود: آیا مرا شریک الله قرار دادی؟ بگو: آنچه را الله خود تنها بخواهد». و فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ»[[17]](#footnote-17). «هرکس سوگند یاد می‌کند پس باید به الله قسم بخورد یا اینکه ساکت بماند». و فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»[[18]](#footnote-18). «هرکس به غیر الله قسم بخورد همانا شرک ورزیده است». پیامبرص به ابن عباسب فرمود: «وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ فَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَرَادُوا أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ وَإِنْ أَرَادُوا أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ»[[19]](#footnote-19). «هرگاه درخواست حاجتی کردی پس از الله تعالی درخواست نما و هرگاه یاری طلبیدی از خداوند طلب یاری کن. به آنچه تو شایسته آن هستی قلم خشکیده است [برایت تقدیر شده است] پس اگر [تمام] خلایق تلاش کنند به تو نفع برسانند، هرگز نمی‌توانند مگر به چیزی که الله برایت تقدیر کرده است، و اگر سعی کنند به تو ضرری برسانند هرگز نمی‌توانند، مگر به چیزی که خداوند برای تو نوشته است».

همچنین فرمود: «لاَ تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»[[20]](#footnote-20). «در مورد من زیاده روی و غلو نکنید، همانطور که نصاری در باره عیسی بن مریم غلو کردند، پس همانا من یک بنده هستم. پس بگویید بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او». و فرمود: «اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ»[[21]](#footnote-21). «پروردگارا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود». و فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا وصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ مَا كُنْتُمْ»[[22]](#footnote-22). «قبر مرا عیدگاه قرار مدهید و بر من درود بفرستید زیرا درودهای شما در هر کجا که باشید به من می‌رسد». در بستر بیماری [و آخرین روزهای حیات مبارکش] فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا قَالَتْ عائشة: وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا»[[23]](#footnote-23). «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد و [محل عبادت] قرار دادند. [عائشه در توضیح این حدیث فرمود:] از آنچه آنان انجام دادند برحذر باشید. و فرمود: اگر به خاطر آن نبود قبر او بر این کار شایسته تر بود لیکن کراهت داشت که به صورت مسجد در آورده شود». و این موضوع مبحث گسترده‌ای است با وجود علم و آگاهی مؤمن به اینکه همانا الله پروردگار هر چیزی است و فرمانروا و صاحب اختیار آنست، ولی اسبابی را که الله تعالی آن‌ها را خلق کرده است انکار نمی‌کند. همانطور که باران را سبب رویش گیاهان قرار داده است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ﴾ [البقرة: 164]. «و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده است و بدان زمین را پس از پژمرده شدنش زنده داشته و جانورانی که درآن پراکنده است». چنانکه خورشید و ماه را سبب آن چیزی قرار داده است که به وسیله آن دو آن‌ها را می‌آفریند و همانطور شفاعت و دعا را سبب آن چیزی قرار داده است که به وسیله آن قضای خود را جاری می‌کند. مانند نماز مسلمانان بر جنازه‌ی شخص مرده، که این از جمله اسبابی است که به واسطه آن، الله تعالی او را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد و مسلمانان نیز بواسطه آن کار، ثواب و پاداش دریافت خواهند نمود.

اسباب مشروع و اسباب نامشروع

شایسته است که در مورد اسباب سه امر ذیل دانسته شود:

اول: همانا یک سبب معین و مشخص به تنهایی نمی‌تواند کار خواسته شده را پدید آورد، بلکه به ناچار همراه آن، اسباب دیگری هم لازم است با وجود این موانعی در برابر آن قرار دارد [که مانع ظهور مطلوب می‌گردد].

بنابراین اگر الله تعالی اسباب را کامل نمی‌کرد و موانع را برطرف نمی‌ساخت هرگز مقصود حاصل نمی‌شد زیرا پروردگار پاک و منزه آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند هرچند که مردم نخواهند و آنچه را مردم بخواهند تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه الله تعالی اراده فرماید.

دوم: جایز نیست کسی اعتقاد داشته باشد که چیزی سبب است مگر اینکه به سبب بودن آن علم داشته باشد، بنابراین هرکس بدون علم و آگاهی در صدد اثبات چیزی به عنوان سبب برآید یا به سبب بودن چیزی قائل شود که با شرع مخالفت دارد، نظرش بی‌اعتبار و باطل است. مانند کسی که می‌پندارد نذر سبب دفع بلا و بدست آوردن نعمت است. درحالیکه در صحیحین از پیامبرص به اثبات رسیده است که از نذر نهی کرد و فرمود: همانا آن خیری نمی‌آورد، بلکه به وسیله آن مال یا امری از دست بخیل خارج می‌گردد.

سوم: روا نیست که چیزی از اعمال دینی‌ را سبب قرار دهد مگر اینکه مشروع باشد زیرا اساس و مبنای عبادت‌ها بر توقیف[[24]](#footnote-24)است؛ بنابراین برای انسان جایز نیست که برای الله تعالی شریک قائل شود و غیر او را به دعا بخواند اگر چه گمان کند که آن امر در فراهم کردن برخی از خواسته‌هایش سبب مؤثری است، به همین دلیل نمی‌توان با بدعت‌هایی که مخالف شریعت است برای الله تعالی به عبادت پرداخت هر چند در خیال خود آن را درست پندارد، چرا که شیاطین گاهی انسان را به هنگامی که دچار شرک می‌گردد در انجام دادن بعضی از خواسته‌ها و مقاصدش یاری می‌کنند و گاهی نیز به واسطه کفر و گناه و نافرمانی، بعضی از امیال و خواسته‌های انسان حاصل می‌شود و این کار دلیل بر حلال بودنش نیست، زیرا مفسده‌ی حاصل از آن بزرگتر از مصلحت ایجاد شده بوسیله‌ی آن می باشد، و رسول اللهص برای این مبعوث شده است که مصالح را تحصیل کند و آن را به کمال رساند و راه مفاسد را ببندد و آن را کاهش دهد، بنابراین هر آنچه را که الله تعالی به آن دستور داده است، مصلحتش رحجان دارد و هر آنچه را که از آن نهی فرموده باشد مفسده‌اش افزونتر است. و این مجمل قابل بسط است که توضیح آن در این مختصر نمی‌گنجد. و الله أعلم.

والحمد لله وحده والصلاة والسلام علی من لا نبي بعده

شیخ الإسلام ابن تیمیه/ در شجاعت و عمل، قهرمانی نام‌آور بود، نقش مهمی را در نجات سرزمین‌های شام بازی کرد مخصوصاً آن هنگام که بزدلان شایع کردند که لشکریان تاتار به شهر حلب رسیده‌اند او خود را به سپاهیان شام رسانده و آن‌ها را برای جهاد تشویق نمود و به مصر مسافرت کرد تا فرمانروای آنجا را برای عزیمت و دفاع از شام ترغیب نماید تا سرانجام شر دشمنان را از آنان دور گرداند.

در دین اصلاح گر بود، هنگامی که در دوران حیات وی بین مسلمین افکار فلاسفه و آراء معتزله و اشاعره منتشر شده بود شیخ به پا خاست و مردم را به این امر دعوت کرد که قرآن و سنت را مأخذ عقیده و احکام بدانند و بس.

دشمنان و حاسدان بر او تهمت‌ها بستند و به دلایلی واهی او را به «مجسمه بودن» متهم کردند تا سرانجام حکام را بر او بدبین ساختند و باعث شدند تا به زندان افتد و در راه اعتقادش و بخاطر بیان شجاعانه حقیقت در زندان جان سپرد.

اهل انصاف در کتاب‌هایش جز توحید و تنزیه رب العالیمن و نفی هرگونه تشبیه و تمثیل از او چیزی نیافته‌اند.

خداوند متعال شیخ الإسلام و رهروان راه او و دوستدرانش را رحمت کند.

آمین یا رب العالمین

1. - ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه به سند صحیح این حدیث را از ابوهریرهس روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - امام مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - امام مسلم آن را از ابوهریرهس روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ابوداود و غیر او این حدیث شریف را به سند حسن روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-5)
6. - رواه بخاری. [↑](#footnote-ref-6)
7. - هرگاه کسی معتقد باشد که این اسباب خود به تنهایی مؤثرند، بدون اینکه به سوی مسبب اسباب که الله تعالی باشد نظر بیاندازد. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بر مؤمن واجب است که اسباب مشروع را برگیرد و به الله تعالی توکل نماید به دلیل این کلام رسول اللهص که به مردی فرمود: «اعْقِلْها وَتَوَكَّلْ» (آن را [شتر را] ببند و [سپس به الله] توکل کن). [↑](#footnote-ref-8)
9. - رواه مسلم، ابوداود، نسائی و غیره. [↑](#footnote-ref-9)
10. - در سند این حدیث عاصم بن عبدالله وجود دارد که ضعیف است. [↑](#footnote-ref-10)
11. - امام مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - امام مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - در سند این حدیث عبدالرحمن بن زیاد الافریقی وجود دارد که او ضعیف است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: 3]. «و کسانی که به جای او سرورانی به پرستش می‌گیرند [و مدعی می‌شوند] آنان را جز برای این نمی‌پرستیم که ما را با تقربی به خداوند نزدیک گردانند، بیگمان خداوند در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند، در میانشان داوری خواهد کرد، که خداوند کسی را که دروغزن کفران پیشه است، هدایت نمی‌کند». [↑](#footnote-ref-14)
15. - این حدیث شریف صحیح است، امام احمد، دارمی و غیره آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - نسائی به سند حسن آن را روایت کرده است امام احمد و ابن ماجه نیز آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-16)
17. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-17)
18. - این حدیث صحیح است امام احمد آنرا روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - امام ترمذی آن را روایت کرده است و می‌فرماید: این حدیث حسن و صحیح است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - امام بخاری آنرا روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - امام احمد به سند صحیح آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - امام ابوداود این حدیث شریف را به سند حسن روایت می‌کند. [↑](#footnote-ref-22)
23. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-23)
24. - منظور از توقیفی بودن عبادت این است که به همان شکلی که تشریع شده است بدون تبدیل یا اضافه کردن بدان یا کم کردن از آن و یا سرایت دادن حکم یکی بر دیگری (قیاس در عبادت) آن را انجام داد و باید در برابر آن تسلیم محض بوده و از طرح هرگونه ایراد و شک و شبهه‌ای پرهیز نمود. (مترجم) [↑](#footnote-ref-24)